

آقاباسی نویسنده و کارگردان پیشکسوت تئاتر مطرح کرد؛

## تئاتر کودک روی بچه‌ها بی‌نهایت تاثیر دارد

محمد لطیف‌کار

وقتی با خبر شدم دکتر یدالله آقاباسی نویسنده و کارگردان مطرح کشور دو مثل قدیمی «موش و دیلادوز» و «کک به تنور» را در قالب دو نمایش برای کودکان در کرمان به روی صحنه برده‌اند، دریم آمد سری به ایشان نزنم و با او در این باره گفت‌وگویی نداشته باشم. نمایش‌ها بسیار زیباتر از آنچه می‌بودند که پیش از دیدنشان تصور می‌کردم. کودکان طبیعتاً این نوع کارها را خیلی دوست دارند، اما توصیه‌ام به بزرگ‌ترها این است که آن‌ها هم بروند؛ ببینند و لذت ببرند! در صحبت‌هایی که با این استاد و پیشکسوت تئاتر داشتیم ایشان به جنبه‌هایی از تاثیرگذاری تئاتر روی کودک سخن گفت که توصیه می‌کنم به ویژه خانواده‌ها و مسئولان مهدهای کودک و دبستان‌ها حتماً به این نکات توجه کنند. آقاباسی گفت: «این نوع تئاتر واقعاً جایش در جامعه خالی است. من بعد از پنجاه سال آمده‌ام تئاتر کودک کار می‌کنم؛ الان می‌بینم که واقعا چقدر جایش خالی است و چقدر مهم است.» گفت‌وگویم را با وی در ادامه بخوانید.

■ آقای آقاباسی، در کارنامه مفصل فعالیت‌های تئاتری شما، کار در حوزه کودکان ندیده بودم. چطور شد که به سمت تئاتر کودک آمدید؟

تئاتر کودک جایش خالی بود؛ ما چند سالی در اینجا (موسسه یادگاران صنعتی) روی نمایش خلاق متمرکز شدیم و چندین دوره تربیت مربی نمایش خلاق داشتیم. البته من از خیلی سال پیش نمایش خلاق را شروع کرده‌ام. قبل از زلزله هم، در دانشگاه در رشته علوم تربیتی درس نمایش خلاق می‌دادم. وقتی در بم زلزله شد، حدود یک‌سال پنجشنبه‌ها می‌رفتم بم و با بچه‌ها و مربی‌های مهدکودک که آن وقت هنوز زیر چادرها بودند نمایش خلاق کار می‌کردم. این نمایش برای توانا کردن بدن و بیان، تقویت نفس و واکنش در موقعیت و... افرادی است که در این دوره‌ها شرکت می‌کنند. من از همان زمان تصمیم گرفتم نمایش خلاق را جدی کار کنم، و از همان بم هم شروع کردم. تعدادی از مربیان بم را آموزش دادم. بعد تعدادی از مربیان شهرهای دیگر را آموزش دادم. کم‌کم این برنامه گسترده شد. به دنبال آن کتاب نمایش خلاق را نوشتم که جایش در کشور خالی بود، و از همین زمان بود که گرایش به نمایش خلاق به سرعت زیاد شد. البته الان در همه جای کشور نمایش خلاق کار می‌شود، اما در آن موقع واقعا نبود.

پس از آن وقتی موسسه یادگاران صنعتی را راه‌اندازی کردم این برنامه را هم پی‌گیری کردم. به طوری که تا الان بیست دوره نمایش خلاق برای تربیت مربی و مدرس در اینجا برگزار کرده‌ایم، و در دو مقطع مقدماتی و پیشرفته هم برگزار می‌کنیم، که بعد هم باید کارورزی ببینند. در ادامه این روند ما در این‌جا یک برنامه نمایش خلاق هم برای کودکان و نوجوانان تدارک دیدیم که همین بچه‌های دوره‌دیده در آنجا فعالیت می‌کنند. این دوره‌ها هم‌اکنون به مدیریت آقای مجید حاج‌زیدی در حال پیگیری است. پیشنهاد ایشان بود که با کمک همی مربی‌هایی که دوره نمایش خلاق را دیده‌اند، بیاییم و نمایش کودک هم کار بکنیم که این‌جا خاص تئاتر کودک بشود. براین اساس در طول سال گذشته از مربی‌های علاقه‌مند دعوت کردیم که بیایند و کار نمایش کودک انجام دهند. هر دو نمایشی را که الان با فنون نمایش ایرانی در حال اجرا هستند، من سال‌ها قبل نوشته‌ام و در نشریات کانون هم چاپ شده‌اند.

■ و تئاتر کودک با نمایش خلاق ارتباط ویژه‌ای هم دارد؟

نمایش خلاق در معنای عام آن همه



سنین را در برمی‌گیرد، اما کودکان وقتی از دوره مهدکودک با نمایش خلاق آشنا می‌شوند طبعاً از میان آن‌ها افرادی به تئاتر و بازیگری علاقه‌مند شده، عده‌ای هم منتقد و تماشاگر تئاتر می‌شوند. البته ما در نمایش خلاق یک بخشی را هم اضافه کرده‌ایم که بخش بازی نقش است، یعنی پس از انجام همه فعالیت‌ها به این مرحله بازی نقش می‌رسند که در کارگاه‌ها می‌توانیم بازی نقش را هم با آن‌ها کار بکنیم. این بازی نقش طبیعتاً می‌تواند به صورت همین بازی در نمایش در بیاید.

■ دو نمایشی که هم‌اکنون به روی صحنه برده‌اید برگرفته از فرهنگ عامه مردم هستند؛ پیش‌تر هم در این زمینه کار کرده‌اید؟

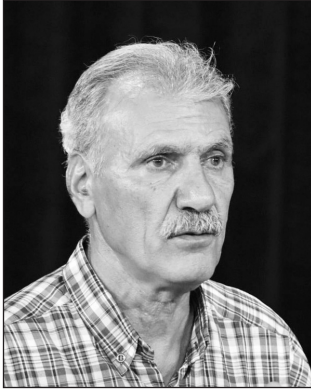
من قبلاً نمایش‌های نوجوانان را کار کرده‌ام. بعضی از آن‌ها را هم اینجا اجرا کرده‌ام. مثلاً سنگ تیمارخوار و ... این قصه‌های محلی را به صورت نمایش برای نوجوانان درآورده بودم. هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب چندین نمونه کار کرده‌ام. همین الان هم با دانشجویان کار می‌کنم. بعضی هم خیلی معروفاند مثل لوطیان مرد رند که تمام کشور هم دارند آن را کار می‌کنند. بله؛ بیشتر تاکیدم بر فرهنگ عامه بوده است و در این دو کار هم از مثل‌ها استفاده کرده‌ام و در آن‌ها از افسانه‌ها.

■ و در این زمینه قصد دارید باز هم ادامه بدهید؟

من در این زمینه قبلاً دو کتاب نوشته‌ام. دو مجموعه که هر کدام هفت نمایشنامه برای نوجوانان است. با عنوان‌های سنگ تیمارخوار و به ستاره‌ها بباران، آن‌ها را منتشر کرده‌ام. تعدادی هم پراکنده کار کرده‌ام. در زمینه کودکان اما همین دو مورد را که الان در حال اجرا است نوشته‌ام. یک زمانی در نظر داشتم کتاب‌های نوجوانان را به هفت جلد برسانم و همین‌طور برای کودکان هم بنویسم، ولی خب کارهای دیگر خیلی وقت‌ام را گرفته‌اند. این‌حال پاسخ من مثبت است و قصد دارم ادامه بدهم.

■ آقای آقاباسی این‌که تئاتر کودک را برگزیده‌اید حتماً دلیلی دارد. تاثیرات تربیتی این نوع تئاتر را بر بچه‌ها چطور ارزیابی می‌کنید؟

پارهای اوقات بچه‌ها را می‌بینم که موقع نمایش واکنش‌های جالبی دارند. دیدهام موقع اجرای نمایش در جریان کار شرکت می‌کنند، نقد می‌کنند و نظر می‌دهند، و از بازیگرها می‌خواهند که یک کاری را انجام بدهند یا نکنند! اگرچه نمایش خلاق خیلی انسان‌ساز است، ولی تئاتر کودک هم به نسبتی کمتر روی تماشاگر اثر دارد و او را می‌سازد. کسانی که این کارها را دیده‌اند خیلی اظهار علاقه می‌کنند. خانواده‌ها هم خیلی علاقه نشان می‌دهند و می‌گویند جای این نوع تئاتر خیلی خالی است، و تاکید می‌کنند که چقدر این نوع تئاتر ضروری است و بچه‌ها به آن نیاز دارند. غالباً هم درخواست می‌کنند که این کار را ادامه بدهم؛ اما خب، من گرفتار کارهای دیگری هم هستم. دلم می‌خواهد سایر بچه‌ها وارد



این حوزه بشوند. تئاتر کودکی که الان در کشور داریم مجموعه‌ای است از موسیقی و دست زدن و گاهی هم یک داستانی دارند، اما تئاتری که براساس افسانه‌ها و مثل‌ها نوشته شده باشد واقعا جایش خالی است. من فکر می‌کنم ما وظیفه داریم که این کار را بکنیم.

■ در مورد تئاترهایی که در مهدهای کودک اجرا می‌شوند و متداول هست که از بچه‌های خیلی کوچک برای ایفای نقش روی صحنه کمک بگیرند و معمولاً هم با استقبال خانواده‌ها مواجه می‌شوند چه نظری دارید؟

ما در نمایش خلاق می‌گوییم بچه‌ها تا ده سالگی نباید روی صحنه بروند. چون بچه نمی‌تواند تشویق و انتقاد را تشخیص بدهد. در کتاب‌هایی که در همین زمینه نوشته شده به نمونه‌های زیادی اشاره می‌شود که بچه‌ها از این کار لطمه خورده‌اند. ترجیح این است که بچه‌ها تا ده سالگی وارد اجرا نشوند. اما بچه‌هایی که نمایش خلاق کار می‌کنند تا ده سالگی متوجه معنای بازیگری و نقش و انتقاد و تعریف و تمجید می‌شوند. بنابراین از این بعد کار اصولی انجام می‌دهند. اگر بچه‌ها را همین‌جوری ببریم با آن‌ها کار بکنیم و روی صحنه ببریم کار درستی نیست. یک مسئله دیگر مربوط به جنبه‌ها و تاثیرات روانشناختی این کار است که اگر در مورد بچه‌ها به این نکته دقت نکنیم آن‌ها خیلی لطمه می‌بینند. به این ترتیب در این مورد لازم است در کنار کارگردان‌های تئاتر کسانی هم باشند که روانشناسی بدانند و در مورد سایکودرام که حتماً به روان‌درمانگر نیاز هست، یا کارگردان خودش باید روان‌درمانی هم بداند؛ که معمولاً در این‌گونه بازی‌ها برای شناخت آدم‌ها یا درمان آن‌ها استفاده می‌شود.

■ بنابراین شما به صحنه بردن بچه‌ها را در مهدهای کودک توصیه نمی‌کنید و معتقدید می‌تواند ضرر و زیان هم داشته باشد؛ همین‌طور است؟

بله؛ در این مورد هم مدیران می‌خواهند و هم خانواده‌ها مشتاق‌اند که این اتفاق (بازیگری بچه‌ها روی صحنه) بیفتد. این مشکل ما هم نیست؛ من در همین کتاب نمایش خلاق از یک مربی آمریکایی مطلبی را نقل کرده‌ام که می‌گوید ما همین مشکل را داریم؛ همه دلشان می‌خواهد بچه‌ها در مناسبت‌های مختلف بازی کنند. ولی ما که ضررش را نمی‌بینیم. تحقیقی که روی بچه‌ها انجام نمی‌شود تا ضررهای آن آشکار بشود، که مثلاً در سنین بالاتر چه بلایی بر سرشان آمده است، ممکن هم هست برخی دچار مشکل بشوند و برخی هم هیچ آسیبی نبینند. من خودم نمونه‌ای در ذهن دارم از زمانی که یک کسی دانش‌آموز بود و او را تشویق کردم، بعد از پانزده بیست سال که او را دیدم با خودم گفتم چه اشتباهی کردم، چون او فکر می‌کرد به مرتبه بالایی در بازیگری رسیده است، حال آن‌که دچار توهم شده بود. در گروهی بودیم که او مرتباً این برتری خود را به رخ دیگران می‌کشید و در پاسخ دوستانش که از او پرسیده بودند دلایل چیست، گفته بود یک زمانی شخصی مرا تایید کرده که من او را خیلی قبول دارم، و من آن زمان فهمیدم که چه اشتباهی در حق او کرده‌ام. می‌خواهم بگویم که این داوری‌ها چه لطمه‌ای به بچه‌ها

ما در این داستان‌ها به مقتضای زمانه دست می‌بریم، چون تکرار آن‌ها که فایده ندارد. تئاتر هنر زمان حال است، یعنی هرچه کار می‌کنیم برای زمان الان است. بنابراین سعی می‌کنیم مسائل امروز را داشته باشیم. البته در کار کودکان ممکن است ما بیشتر به همان مثل‌ها وفادار باشیم. در عین حال مثلاً ببینیم که این متن می‌خواهد با وفاداری به دروغ گفتن و غیره کمک بکند که همه این‌ها کلی هستند. مقصودم این است که روی هم رفته در تئاتر کودکان می‌توانیم وفاداری بیشتری به متن داشته باشیم. در تئاتر نوجوانان اما قدری بیشتر از آموزه‌های خودمان در تغییر متن استفاده می‌کنیم.

■ از تجربه‌ای که داشتید و تاثیر آن در تئاتر کودک روی بچه‌ها دارد چه جمع‌بندی دارید؟

تاثیر تئاتر کودک را روی بچه‌ها بی‌نهایت می‌دانم. چیزی که این‌جا شاهدش بودم این است که تاثیر تئاتر روی کودکان خیلی بیشتر از تاثیر تئاتر روی بزرگسالان است. بچه‌ها چه مشارکتی می‌کنند و چه علاقه‌ای نشان می‌دهند. این را نسبت به بزرگسالان می‌گویم. بچه‌ها واقعا در برابر چیزی که می‌بینند عکس‌العمل نشان می‌دهند. این نوع تئاتر واقعاً جایش در جامعه خالی است. من بعد از پنجاه سال آمده‌ام تئاتر کودک کار می‌کنم؛ الان می‌بینم که واقعا چقدر جایش خالی است و چقدر مهم است و خیلی بیشتر از تئاتر بزرگسالان که حالا ما گاهی وقت‌ها هم کارهای روشنفکرانه می‌کنیم و خیلی هم ممکن است تاثیری نداشته باشد!

■ و استقبال از کار فعلی تاکنون چه‌طور بوده است؟

مدرسه‌ها از کار ما استقبال کرده‌اند، اما ما هنوز اجرا برای مدرسه‌ها را به طور جدی شروع نکرده‌ایم و قصد داریم از این بعد آغاز کنیم.

یادداشت

## هُولِ من از حُولِ حالنا!!

سیدمحمدعلی گل‌بازاده

بیان غلط یکی از مدیران بخش‌های کلیدی و مهم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در یک مراسم رسمی و با حضور چهره‌های فرهنگی و سینمایی کشور، آن هم به مناسبت دهه‌فجر، نه از نظر جامعه ما قابل گذشت است و نه تاریخ آن را از یاد خواهد برد. زیرا خطا و اشتباه، آن هم از یک مقام وزارت ارشاد - که قرار است مرشد همگان باشد - نه در یک مورد، بل مجموعه‌ای از خطاها و بی‌تدبیری‌هایی که حتی اگر از یک فرد معمولی و بی‌سواد و در یک دوره‌ی ساده و خانوادگی هم صورت می‌گرفت، قهقهه حاضرین را نمی‌شد کنترل کرد.

اولاً، کی، کجا و چه‌کسی دهه فجر را لحظه سال تحویل نامیده که ایشان در مراسم جشنواره فیلم فجر آن را حُسن آغاز صحبت و سخنرانی خود قرار داد؟! البته خدا خواست ایشان آیه «و لقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا ان اخرج...» که مناسب این ایام است را نخواند، زیرا با آن اشتباهات، همان‌جا فریاد از قرآن‌پژوهان برمی‌خاست و وضعیتی پیش می‌آمد که قابل کنترل نبود.

ثانیاً، کدام شخص حقیقی یا حقوقی - عالم یا عابد - ملأ یا جاهل، چهل روز پیش از تحویل سال، دعای سال تحویل را خوانده؟

ثالثاً، ارتباط این دعا با مراسم پایانی یا هر کدام از بخش‌های جشنواره، چه بود؟ آیا اصل «فصاحت و بلاغت» به گوش ایشان نخورده بود و نمی‌دانست، مطلب، هر قدر زیبا باشد اگر در جای خود ادا نشود، تأثیر منفی دارد؟ درست مثل اینکه کسی در سر سفره عقد یک زوج جوان، شعر محتشم کاشانی را بخواند، زیرا هنوز نگفته «باز این چه شورش است» شورش از خلق برمی‌خیزد و از همه مهم‌تر، حرمت آن همه بزرگی و عظمت و صلابت کلام فرو می‌ریزد. رابعاً، مگر دعای سال تحویل، فرمول فیزیک اتمی یا جمله‌ای ثقیل و سنگین از «تاریخ و صفات» بود که ایشان آن را با اشتباهاتی این‌قدر عجیب و حیرت‌انگیز قرائت فرمودند؟

حالا شما انتظار دارید کارگردان، تهیه‌کننده یا اهالی سینما که برخی از آن‌ها ده‌ها سال از عمر خود را صرف تحصیل و علم‌اندوزی نمودند و آثار فاخری تولید کردند که ماندگار تاریخ سینمای ما شد، از این‌گونه مدیران پیروی کنند؟! وقتی نماینده مجلس در یک رُخوانی، موزه لوور را لوور می‌خواند و یک مدیر برجسته فرهنگی، دعای سال تحویل را این‌گونه عرضه می‌کند و گوینده کار کشته سیمای جمهوری اسلامی در برنامه فرهنگی - اجتماعی، به عده‌ای خرده می‌گیرد که: «خواجوی شیرزای را کرمانی می‌گویند!!!» و ده‌ها نمونه از این دست... آیا نباید نگران بود؟ آیا به راستی این نمونه‌ها مشتکی از خروار است یا استثناهایی است که باید از کنار آن گذشت؟ به فرض که ما آن را از یاد ببریم، مگر تاریخ این‌ها را فراموش می‌کند؟

از روزی که آن نماینده زن مجلس شورای ملی، «سند رقیبت» (سند بردگی) را «سند رقیبت» خواند شصت سال می‌گذرد، اما هنوز دستمایه طنز تاریخ و تاریخ‌نگاران است. فراموش نکنیم که مدیران بی‌سواد، ارزش‌های جامعه خود را بر باد می‌دهند و چوب حراج آن را به صدا در می‌آورند، کما این‌که عکس موضوع نیز صادق است. اگر ده‌ها مجموعه گران‌سنگ و ارزشمند چون: میدان امام و مسجد امام و چهل‌ستون و مسجد شیخ لطف‌الله و منار جنبان اصفهان و مجموعه گنجعلی‌خان کرمان و... روزگار شاه عباس صفوی را غرق در ارزش‌های هنری ماندگار ساخته، همه این‌ها مدیون دو بزرگ مردی است که به تقاضای شاه صفوی مشاور او بودند و این آثار را زمینه‌سازی می‌کردند. یعنی «میرداماد» و «شیخ بهائی» دو اسطوره علم و ادب و فرهنگ و خداجویی.

ای کاش از گزینش مدیرانی که «حُول حالنا» می‌گویند «هُول» کنیم و داوری بی‌ترحم تاریخ را از یاد نبریم. «هر این گفته را گر بود ناصواب بسوزان به آتش، بشویان به آب»

ای کاش از گزینش مدیرانی که «حُول حالنا» می‌گویند «هُول» کنیم و داوری بی‌ترحم تاریخ را از یاد نبریم.

«هر این گفته را گر بود ناصواب بسوزان به آتش، بشویان به آب»

\* مدیر مرکز کرمان‌شناسی